

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب رنجبران ایران- رنجبر شماره ۱۶۰

۳۰ اگست ۲۰۱۸

«امپریالیسم جدید» و ستراتیژی انقلاب

قسمت سوم، پایانی

البته، ام ال پ د "MLPD" تز «کشورهای جدید امپریالیستی» خود را به عنوان هسته ستراتیژیک و تاکتیک های انقلاب جهانی پیشنهاد کرده است. تا آنجا که مربوط به کمونیستها می شود، ستراتیژی و تاکتیک های انقلاب جهانی امروز هم چنان بر مبنای مفهوم یا ادراک لنینیستی جهان به ملل ستمگرو ستمدیده و شناخت تضاد عمده جهان در میان خلقها و کشورهای ستمدیده از یک طرف با امپریالیسم از طرف دیگر قرار دارد. مهم ترین ارتباط سیاسی امروز از درک شعار ستراتیژیک «کارگران تمام کشورها و تمام ملل ستمدیده متحد شوید» نیز از این درک ناشی می شود. این که انقلابات دمکراتیک خلقها در کشورهای وابسته نو استعماری و کشورهای ستم دیده بخشی جدائی ناپذیر از انقلاب سوسیالیستی بین المللی هستند در انطباق با این گرایش لنینیستی در مسیر انترناسیونالیسم پرولتری.

یک فرضیه مکرراً تکرار شده از جانب ام ال پ د، بین المللی کردن سریع روش تولید سرمایه داری است که «مرحله جدیدی را در توسعه سیستم جهانی امپریالیسم» نشان می دهد. (ص ۱۱) هم چنین در مورد ظهور یک پرولتاریای صنعتی بین المللی به عنوان بخش جدا ناپذیر از بین المللی شدن تولید صحبت می کند. طبق گفته استفان، فوق انباشت طولانی مدت سرمایه، انحصارات بین المللی را مجبور کرد «که فعالیت سرمایه گذاری خود را به طرف یک سازماندهی مجدد تولید بین المللی تغییر دهد.» و امپریالیستها «خود را اجباراً در جا به جا کردن امکانات تولید شان را نیز به کشورهای وابسته نو استعماری - حد اقل به مرکز تولید بین المللی- پیوند دهند.» و این «در همان سطح کشورهای امپریالیستی.» (ص ۲۱ در اصل با حروف مورب)

اما نمونه های واقعی کدامند؟ آیا جابه جا سازی گسترده و برون سپاری تولید به کشورهای وابسته نو استعماری وضعیت مشابهی را در همان سطح در کشورهای امپریالیستی تکرار می کند؟ به طور دقیق، نتیجه بین المللی سازی تولید و اضافه شدن تقسیم کار جهانی (که امروز تخصص انعطاف پذیر نامیده می شود) در کشورهای وابسته نو استعماری توسعه سرمایه داری ملی خود کفا نیست؛ بلکه همانطور که قبلاً ذکر شد، به طور فزاینده ای باعث وابستگی بیشتر به سرمایه خارجی، غیر صنعتی شدن، دهقان زدائی (یا نابودی دهقانان) ناشی از شرکتهای عظیم زراعی، تحمیل فوق العاده تقسیم کار جهانی (تحت عنوان به اصطلاح ویژگی انعطاف پذیری) در کشورهای نومستعمره وابسته خود رشد سرمایه داری ملی نیست؛ به عکس، همان طور که اشاره شد، به طور فزاینده ای وابستگی به سرمایه خارجی، غیر

صنعتی شدن، غیر روستائی سازی، از طریق شرکتهای بزرگ کشاورزی، در معرض خطر جانی قرار گرفتن نیروی کار، بی کاری و بالاتر از همه بحران زیست محیطی غیر قابل مقایسه در بعد وحشتناک منجر شده است. جا به جایی از "بخش واردات به صنعتی شدن" تحت کینزگرایی بین المللی (۱) و به اصطلاح دهه های توسعه دهی سازمان ملل که در دهه ۱۹۷۰ پایان یافت تا "سمت گیری صادرات صنعت" دوره نئو لیبرالی و تبدیل چند کشور نو استعماری به مثابه پایگاه نیروی کار ارزان "اساساً صادراتی" در کنار بین المللی شدن تولید موجب تحریف و اختلال بسیاری در زمینه اقتصاد داخلی شده است.

بنابراین، خلاف نظر ام ال پ د، به جای ایجاد « مبنای جدید برای امپریالیسم » در کشورهای وابسته نو استعماری، بین المللی بودن سرمایه مالی انحصاری منجر به نابودی شرایط لازم برای توسعه مستقل و توسعه خودمختاری سرمایه می شود. در واقع، رهاکردن به اصطلاح « توسعه اقتصادی تحت رهبری دولت » به وابستگی شدید به دیکته کردن صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی توسط کشورهای وابسته نو استعماری پیامد سازماندهی مجدد تولید بین المللی ناشی از بین المللی شدن سرمایه شرکت جمعی در دوره نئولیبرالی هستند. به طور طعنه آمیزی، متن تاریخی که در آن ام ال پ د ظهور « کشورهای جدید امپریالیستی » را تشخیص می دهد، همانندی بودند که این کشورها اعتماد بی سابقه ای را به مراکز امپریالیستی شروع کردند و فرسایش نسبی قدرت سیاسی خود برای گرفتن تصمیمات مستقل سیاست داخلی خود را تجربه می کردند.

به طور کلی در رابطه با تز امپریالیسم جدید، ادراک پرولتاریای صنعتی بین المللی به عنوان یک طبقه بندی هم راستا و همگون است. در واقع، نیروی محرکه در پشت بین المللی شدن/جهانی شدن امروز، یورش دیوانه واری برای سود حاصل از غارت بدون مانع از نیروی کار و منابع طبیعی است - دو منبع تولید با تأکید مارکس در اثر بزرگش، "سرمایه" - از طریق واژگونی همه قوانین کار قبلی و قوانین زیست محیطی در کشورهای وابسته است. در مورد حالت خاص نیروی کار، در قالب سازماندهی مجدد تولید جهانی، آنچه که امروز رخ می دهد، استثمار شدید کارگران در کشورهای وابسته نو استعماری است که رواج بی رحمانه دستمزد پائین کم تر از حد متوسط دستمزدهای رایج جهانی ست باز نمود شده است. در حالی که سیل سرمایه مالی آزادانه بی سابقه ای در سطحی جهانی ادغام و تمرکز یافته اند، طبقه کارگر در همه جا با محدودیتهای بی سابقه ای با خواستههای خود مواجه است و در معرض فرآیند معکوس تکه تکه شدن و پراکندگی قرار دارد، به طوری که اکثریت آنها از حقوقی که در گذشته به سختی به چنگ آوردند محروم مانده و به طور قانونی از پرولتاریای صنعتی به کارگر غیر رسمی تبدیل شده اند که به سرعت به سمت افزایش بدبخت ترین طبقه استثمار شده و ستمدیده امروز در کره زمین می روند. این طبقه کارگر غیر رسمی و غیر متشکل مرکب از مهاجران، پناهندگان، افراد بی خانمان، آواره و حاشیه نشین که ممکن است به طور جمعی به عنوان ستمدیده ترین طبقه بندی شوند، به مراتب بیشتر از پرولتاریای صنعتی امروز تحت ستم قرار دارند. در همه جا دستمزدها به طور سیستماتیک از طریق ابزارهایی چون خرید کالا از منابع خارج از کشور، تخصص قابل تغییر و تعدادی دیگر از اقدامات غیر اقتصادی و سازمانی مطابق با ویژگی های منحصر به فرد (به عنوان مثال، سیستم فرقه ئی در هند)، از ساختارهای مختلف اجتماعی یا « مجموعه ای از روابط اجتماعی » هم چنان که مارکس مشخص کرد، با کاهش روبه رو است.

هرچند در نوشته جدید ام ال پ د در نوشته جدید خود، (ص ۱۶) با « تغییرات ساختاری اجتماعی-اقتصادی » کشورهای « جدید امپریالیستی » روبه روست، به طور غیر رسمی به امر رشد سریع جمعیت شهری تأکید می گذارد، اما در مورد سؤالات سیاسی و سازمانی مربوط به اطلاع رسانی شگرف و سرشار طبقه کارگر و طبقه بندی آنها و

سایر تقسیم بندی های آنها که امروز اتفاق می افتد، سکوت اختیار می کند. در حالی که بین المللی شدن سرمایه مالی انحصاری حتی با استفاده از راه های تکنولوژی، اکثریت قریب به اتفاق کارگران را به شدت به چند دسته تقسیم می کند و آنها را به حاشیه اکثریت طبقه کارگر می راند، به جای تکرار مکانیکی بر اتحاد پرولتاریای صنعتی بین المللی، چیزی که امروز نیاز مبرم دارد، در تأکید بر اهمیت ستراتیژیک شعار « کارگران تمام کشورها و تمام خلقهای ستمدیده متحد شوید » که امروز به طور مناسب شامل عدم تجانس بنیادی کشورها و مردم می شود.

چنین رویکردی در مورد مارکسیست - لنینیست ها در مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی شان علیه تفاوت های گوناگون پست مدرنیسم، پست مارکسیسم، هویت سیاسی، و غیره بیشتر اهمیت دارد. بنابراین، به جای رویکرد مکانیکی، خطی یا اکونومیستی، چیزی که امروز به آن نیاز است توسعه نظریه مارکسیستی امپریالیسم و هم چنین ستراتیژی و تاکتیک های انقلاب جهانی است که از طریق افشای واقعی پروسه بسیار پیچیده نئولیبرالی از استثمار بیش از حد و استخراج ارزش اضافی تحت پوشش شرکت های عظیم مالی و دیجیتال سازی در سطح جهانی است.

نقص تحلیلی

بعضی مسائل که نوشته در تجزیه و تحلیل از « امپریالیسم جدید » گنجانده شده است، با واقعیت های تاریخی نیز مطابقت ندارد. به عنوان مثال، ام ال پ د می گوید: « گذار مقدماتی از کشورهایی که سابقاً نو استعماری وابسته یا کشورهای رویزیونیست، رو به انحطاط رفته قبلاً سوسیالیستی و تبدیل شده به کشورهای جدید امپریالیستی حدوداً از دهه ۱۹۸۰ شروع شد. برای اکثر آنها، جهش کیفی از حوالی سال ۲۰۰۰ شروع شد. » (ص ۲۴). چنانچه، بر اساس درک کلی در میان مارکسیست - لنینیست ها در طول کل دوره بعد از جنگ، فقط دو کشور یعنی اتحاد جماهیر شوروی و چین که تغییر شکل به امپریالیسم از دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰ به بعد به ترتیب قدرت را به عنوان امپریالیستی توصیف کردند. اتحاد جماهیر شوروی در سال های ۱۹۶۰ به امپریالیست (یا سوسیال - امپریالیست) تبدیل شد. تنها گذار چین به قدرت امپریالیستی در دهه ۱۹۸۰ همراه با "تئوری گریه" آقای دن سیائو پین در جهت انباشت ثروت و ثروتمند شدن شروع شد. به همین ترتیب، تفسیر هر دو به عنوان « امپریالیست جدید » برای قرار دادن آنها در کنار کشورهای دیگر بیچاندن واقعیت است. و آشکار شدن « بحران اقتصادی و مالی جهان در سالهای ۲۰۰۸ - ۲۰۱۴ به عنوان محرک ظهور و رشد سریع کشورهای جدید امپریالیستی » (ص ۲۴) هنوز غامض تر از آن است که ثبات اقتصادی و سیاسی رژیم های نو استعماری که ام ال پ د به عنوان «امپریالیسم جدید» تعریف می کند، در این دوره بیشتر آسیب پذیر شدند. یک مثال مشخص، کودتای سیاسی و تغییر رژیم اخیر در برزیل توسط ایالات متحده، که توسط ام ال پ د به عنوان یک کشور پیشتاز «امپریالیسم جدید» تشخیص داده شده است.

با توجه به محدودیتهای زمان، ما به مناظره در مورد نقش قدرت نظامی در موقعیت امپریالیسم نمی پردازیم. ام ال پ د ذکر می کند که هزینه های کشورهای جدید امپریالیستی بین سالهای ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ به چهار برابر رسیده است. در این بیانیه آمده است: « برای کشمکش به خاطر تقسیم مجدد جهان، کشورهای جدید امپریالیست، گسترش دستگاه های دولتی و نظامی خود را افزایش دادند. در سال ۲۰۱۵ ارتش های آنها به حدود هشت میلیون سرباز رسیده بود؛ سازمان ناتو تنها ۳ میلیون ۳۰۰ هزار سرباز داشت. » (ص ۲۸) راجع به تعداد سربازان، این جا ما می خواهیم توجه رفقای ام ال پ د را به نبرد پلاسی در سال ۱۷۵۷ جلب کنیم که در آن رابرت کلايو، جنرال ارتش بریتانیا با به سختی ۳۰۰۰ سرباز تحت فرماندهی خود توانست به راحتی ارتش ۵۰۰۰۰ نفره سیرا جودالا را در یک نبرد ۱۱ ساعته شکست دهد و پایه و اساس امپراتوری استعمار انگلیس به مدت دو قرن در هند اعمال گردد. در حقیقت، اگر هزینه های نظامی

سالیانه ایالات متحده، بزرگترین ماشین های جنگی در طول تاریخ، ۶۱۱ میلیارد دلار باشد، در مقایسه با چین، دومین به ترتیب با ۲۱۵ میلیارد دلار، یعنی حدوداً یک سوم هزینه های نظامی چین، در حالی که هند با ۵۵ میلیارد دلار (که به هیچ وجه یک مقدار کوچک نیست، زیرا تقریباً ۱۲٪ بودجه هند برای هزینه های نظامی تعیین شده است، در حالی که بودجه آموزشی کمتر از ۳٪ است. ما مقایسه مارکس را با هزینه های نظامی به عنوان « پرتاب بخشی از محصول اجتماعی به آب » تأیید می کنیم) کمتر از یک دهم هزینه های ایالات متحده می باشد و جمع کل هزینه های نظامی تمام ۱۴ کشور جدید امپریالیستی که توسط ام ال پ د شناسائی شده اند هنوز بسیار کمتر از هزینه های نظامی امپریالیسم امریکا است. به طرز کنایه آمیزی، بخش عمده ای از هزینه های نظامی توسط رژیم های کمپرادور در هند، عربستان سعودی و غیره، به طور مرتب برای خرید سلاح های منسوخ ایالات متحده، روسیه و کشورهای عضو اتحادیه اروپا صرف شده است.

با اینحال، نمونه دیگری از نقص در تجزیه و تحلیل ام ال پ د این است که از سه رکن نو استعماری مثل صندوق بین المللی پول - بانک جهانی در هماهنگی (هم چنین با به عنوان دو قلو برتون وودز است که در آن ایالات متحده هنوز دارای حق وتو است) و سازمان تجارت جهانی (رکن سوم نو استعماری، اضافه شده در کنار آن با دوره نئو لیبرال سابق) همراه با سازمان جهانی آزاد، که یک سازمان رفرمیستی وابسته به ملل متحد. (ص ۱۸) با کاهش نقش غالب صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و سازمان تجارت جهانی در سیاست گذاریهای اقتصادی در کشورهای نو استعماری وابسته همیشه عملی معمولی در میان توجیه گران دانشگاهی بوده است. یک تجزیه و تحلیل از امپریالیسم در مرحله نو استعماری یک جانبه خواهد بود چنانچه نقش ستراتیژیک صندوق بین المللی پول و بانک جهانی از جمله اهرم های منطقه ئی آنها مانند بانک توسعه آسیا، بانک توسعه افریقا، بانک توسعه بین المللی امریکائی (اگر چه جالب توجه است، اما هر چند به عنوان یک نهاد توسعه برای امریکای لاتین پیش بینی شده، می بینیم بانک انکشافی میان امریکا در کشورهای « جدید امپریالیستی » برزیل، مکزیک و ارجنتاین قرار ندارد بلکه در واشنگتن برای کنترل مستقیم ایالات متحده قرار دارد) که مستقیماً توسط ایالات متحده و دیگر امپریالیستها تحت کنترل و هدایت می شوند که متولی نخبگان ارزی جهان مثل دالر، یورو، پوند و ین هستند.

علاوه بر این، اخیراً به این سبب ارز های بین المللی که توسط صندوق بین المللی پول تصویب شده، رنمینی چینی ست. به عنوان دومین قدرت امپریالیستی، همراه با افتتاح پایگاه های نظامی در افریقا (مثلاً جیبوتی) و در نقاط دوردست امریکای لاتین (مثل ارجنتاین) با رقابت از طرح مارشال متعاقب جنگ ایالات متحده، چین ابتکار راه اندازی کمربند راه ابریشمی (۲) که بزرگترین برنامه صادرات سرمایه را برای با اهرم بلند کردن سرمایه گذاریهای خارج برای سرمایه مازاد خود در تمام قاره ها راه اندازی کرده است. بانک زیربنائی سرمایه گذاری آسیا (۳) با رنمینی به عنوان وسیله مبادله اش نیز به مثابه یک وزنه مقابله نهادی و مالی برتون وودز و اهرم اقتصادی منطقه ئی آنها، بانک توسعه آسیا که اکنون به طور قاطعانه ای توسط ایالات متحده و جاپان کنترل می شود در نظر گرفته شده است.

علاوه بر رهبری گروه هائی مانند سازمان همکاری های شانگهای (اس سی ئو) و بریکس، چین امپریالیست به طور تهاجمی تلاش می کنند تا نقشه ژئوپولیتیک بعد از جنگ سرد را دنبال کنند. با این حال، وسواس اخیر ام ال پ د با «امپریالیسم جدید» منجر به برتر شمردن اهمیت ستراتیژیک صعود چین به عنوان دومین قدرت امپریالیستی و برآیند ابعاد جدید آن در تضاد های مابین امپریالیستی امروز شده است.

نتیجه گیری

اگر چه این نوشته دارای اشتباهات حقیقی و جدی است مانند « انتخاب سونیا گاندی به عنوان نخست وزیر » (ص ۴۳) هند، در این جا این در مد نظر نیست به خاطر مورد توجه قرار ندادن این جزئیات را مطرح کنیم. درست است که امپریالیسم به عنوان یک پدیده اجتماعی هرگز نمی تواند ایستا باشد و امپریالیسم (سرمایه داری انحصار) در فاز استعمار نو – نئولیبرالی اش پیچیده تر و قابل تغییر است. به هر حال، نکته حساس و حیاتی این است که خصلت سیاسی دولت و توانائی رهبری طبقات است که منجر به تحقق توسعه سرمایه داری مستقل و خود مختار می شود. عاری از این نظر اندازه جغرافیائی، قدرت اقتصادی یا توان نظامی یک کشور به طور منفردی در نظر گرفته شود، شرایط کافی برای مشخصات آن به عنوان امپریالیسم نیست.

در دوران کنونی که سرمایه داری تا کنون به امپریالیسم گذار کرده است، یک کشور سرمایه داری کامل به پویائی با دینامیک داخلی و خارجی همراه است و روابط طبقاتی آن نمی تواند با امپریالیسم متفاوت باشد. در این مورد هیچ مجادله ای نمی تواند وجود داشته باشد. در عین حال، ام ال پ د بدرستی مطرح می کند، این می تواند دگماتیکی باشد که امکان ظهور قدرتهای جدید امپریالیستی را غیر محتمل بشماریم. اما به نظر ما، این گزینه تبدیل به امپریالیسم توسط یک کشور امروز بستگی به پایان دادن به محدودیتهای طبقاتی دولت دارد که به توسعه مستقل آن اعمال می شود. گذار روسیه و چین به امپریالیسم متعاقب احیای سرمایه داری در آنها مطابق با این موقعیت است. در این دیدگاه، به جز چین و روسیه، هیچ کدام از ۱۴ کشور که توسط ام ال پ د شناسائی شده اند مطابق با این معیار نیستند، بنابراین امروز نمی توانند به عنوان امپریالیسم طبقه بندی شوند.

1 - International Keynesianism

2 – One Belt One Road Initiative (OBOR)

3 – The Asian Infrastructure Investment Bank